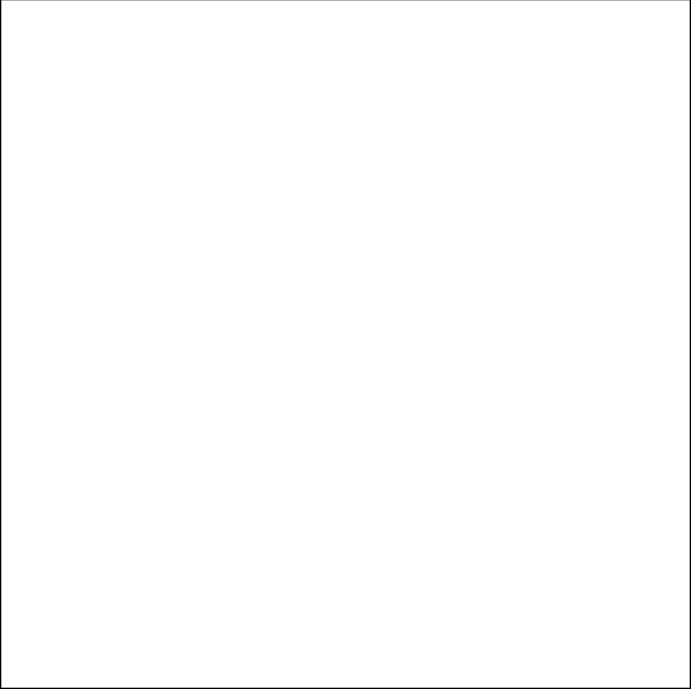


کار پتلا کریں



✎ Espen Stranger-Johannessen
☑ Sunniva Høyby-Øiset
📧 Sam Saf
4
فارسی فارسی



LIDA Stories

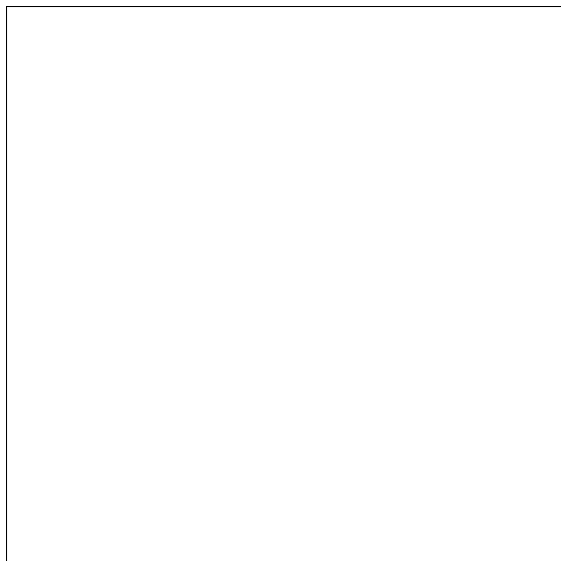
lidastories.net

کار پتلا کریں

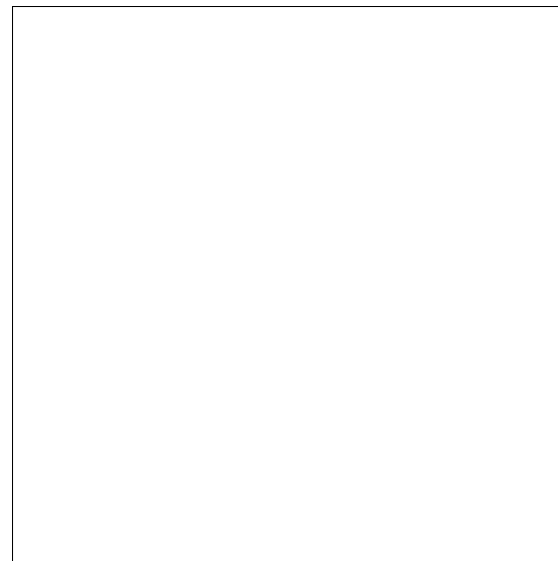
✎ Espen Stranger-Johannessen
☑ Sunniva Høyby-Øiset
📧 Sam Saf



This work is licensed under a Creative Commons
[Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0).
<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



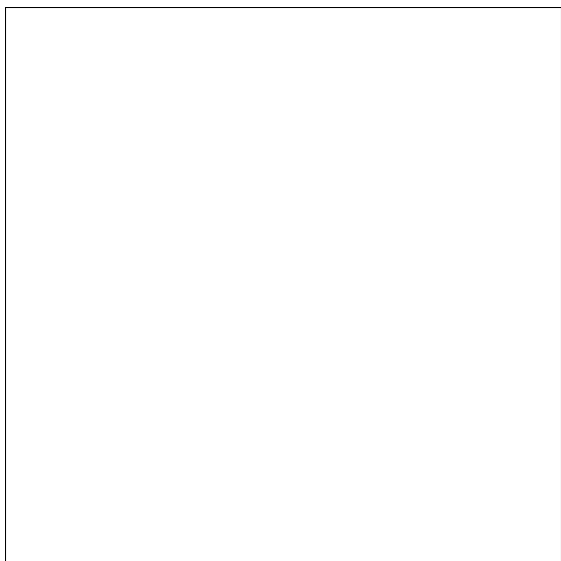
آلینتیدیدگر پیدا کند، چون خانواده اش برای غذا و لابس به پول احتیج دارند.



اون به خودش افتخر میکنه، چون حالا یک شغل داره و میتونه پول خودش برای خانواده اش غذا و لابس بخره.

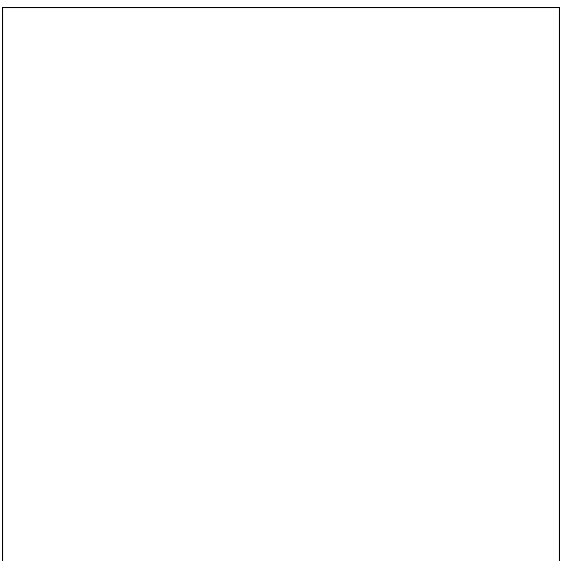
کرتشه.

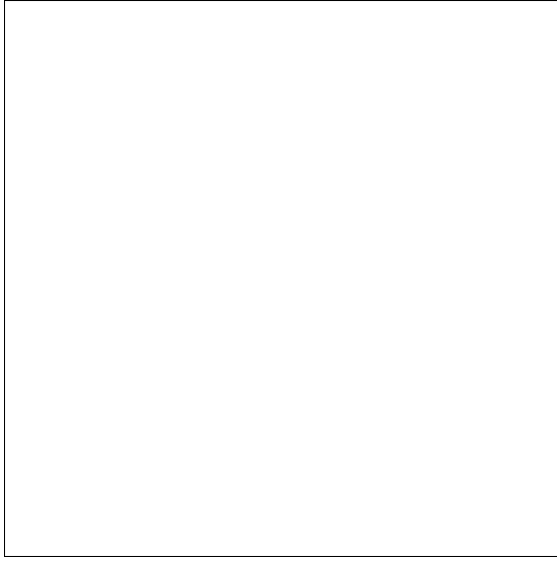
دفعه بعدی که آلتله برای یک صفحه شغلی به یک رستوران،
متره، نهی، یک کر پتشته همیشه کر سخته. او نژین اغلب،
عصره یهتی ویتی وچه نچی از مدرسه برمیگردن. خونه، سر



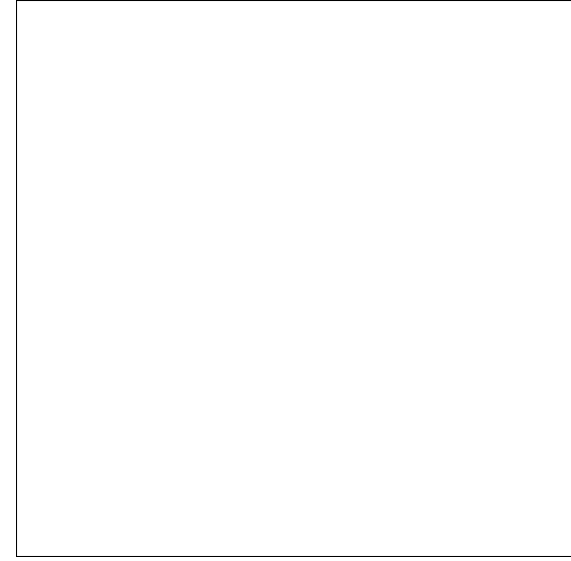
حرف زدن مردم خوشش میاد.

آلتله در کشور خودش کر نمی کرد، اه آشپزی اون خونه و از



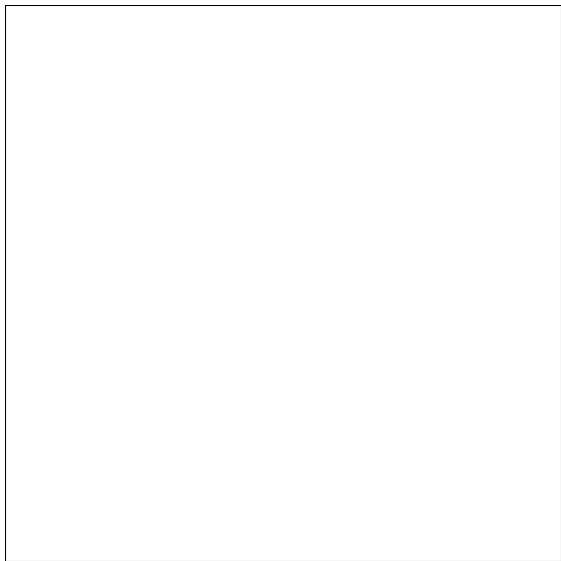


شديد بتونه تو يه رستوران گر کنه؟ آيلدا تو اينترنت دنجل
آگهی هی شغلی ميگرده.

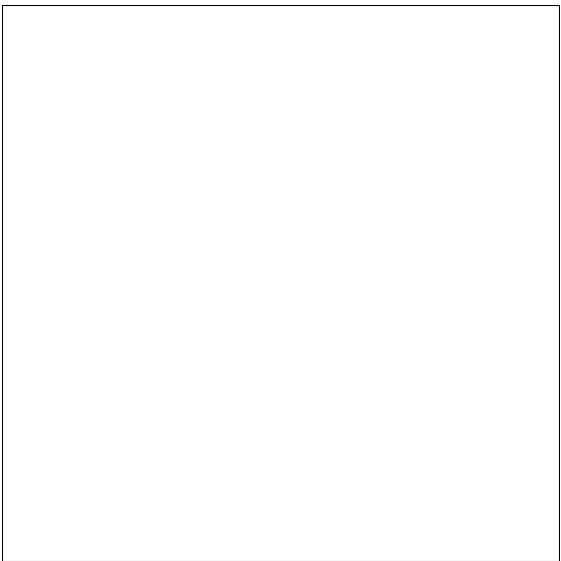


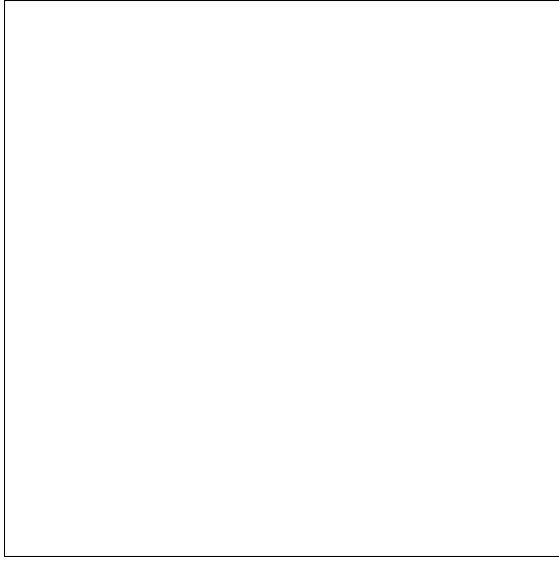
اون جزئيت دوره اش رو به CV اش اخذفه ميکنه. CV ي
رزومه، شرح جزئيت تهم شغلهی قبلی و همينطور همه کلاس
و دوره هی آموزشی گذرانده شده است.

آلبه مخوره که به عنوان بخشی از دوره آموزش در یک رستوران کار کنه. اونجا بهش حقوق نمیدن، اما این یک تجربه کاری محسوب میشه.

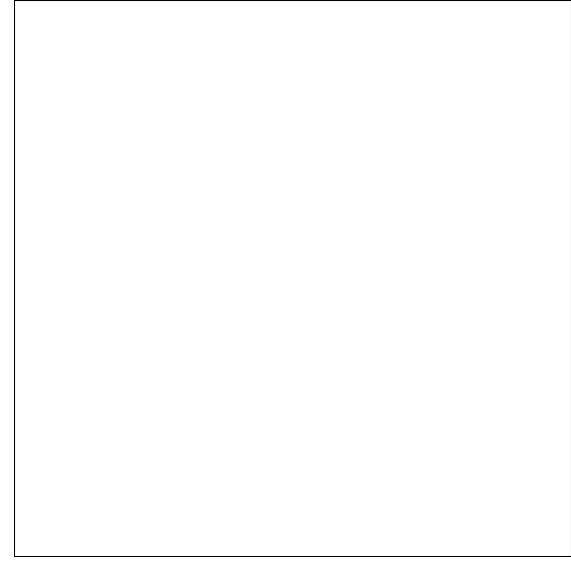


اون به آگهی پیدا می‌کنه که برای استخدام سرآشپزه. توی آگهی نوشته که کسی رو می‌خوان که توی رستوران غذا بپزه.





اون میره واسه صاحبه شغلی. مدیر رستوران بهش میگه
که اونو کسی رو می خوان که بعنوان سرآشپز، آموزش
دیده باشه.



آلینده امید همیشه، اه اون در یک دوره آموزشی بهم «غذا و
مهنداری» ثبت نام میکنه. اون امیدواره که این دوره بتونه
بهش کمک کنه در یک رستوران گر پیدا کنه.